

The Pathology of Comparative Studies in the Field of Qur'anic Exegesis

Seyyed Mahmoud Tayyeb Hosseini  / Professor at the Department of Qur'anic Studies, Research Institute of Hawza and University
tayyebhoseini@rihu.ac.ir

Received: 2024/11/25 - Accepted: 2025/03/10

Abstract

Like the pathology of any other discipline, the pathology of comparative exegesis is of paramount importance. Basically, a considerable part of sciences' progress is due to the pathologies conducted within each area of science and its comparison to their existing status. Therefore, pathologies always contribute to the expansion of knowledge. Naturally, every branch of knowledge, including comparative exegesis, faces challenges, inadequacies, and issues in its early stages, which may result in disorder, disorganization, misunderstandings, distorted thinking, religious fanaticism, and disregarding the functions of comparative interpretation. However, each area of science gradually goes through the stages of perfection. Accordingly, this article seeks to answer the question: what challenges and pathologies does comparative exegesis face? And to what extent have these pathologies diverted comparative studies in this field from their path and objectives? The most significant pathologies identified include: allowing personal religious beliefs to influence the comparative analysis; inadequate research on the views of both sides of the comparison; lack of systematic methodology in the comparative studies conducted; hasty judgments of the two sides being compared; fear of contradicting mainstream views or prominent interpreters; equating popular opinions among interpreters with the perspective of the Qur'an; lack of courage in criticizing popular but incorrect views; and criticizing opposing views based on specific religious foundations.

Keywords: comparative exegesis, comparative studies, pathology, articles on comparative exegesis.

نوع مقاله: پژوهشی

آسیب‌شناسی مطالعات تطبیقی در حوزه تفسیر قرآن کریم

tayyebhoseini@rihu.ac.ir

سید محمود طیب حسینی  / استاد گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

چکیده

آسیب‌شناسی تفسیر تطبیقی همانند آسیب‌شناسی هر دانش دیگری از اهمیت بسزایی برخوردار است. اساساً سهم زیادی از رشد علوم مرهون آسیب‌شناسی‌هایی بوده که در درون آن علم و در ارتباط با وضعیت موجود آن انجام گرفته است. بنابراین آسیب‌شناسی‌ها همواره موجب تکامل دانش‌ها می‌شوند. به‌طور طبیعی هر شاخه‌ای از دانش، از جمله تفسیر تطبیقی، در مراحل آغازین خود با آسیب‌ها، نارسایی‌ها و چالش‌هایی مواجه است و دچار نابسامانی، پراکنده‌کاری، بدفهمی، کج‌اندیشی و مذهبی‌گری، و عدم توجه لازم به کارکردهای تفسیر تطبیقی است و البته و به‌تدریج مراحل کمال را می‌پیماید. بر این اساس، مقاله پیش رو درصدد پاسخ به این سؤال است که تفسیر تطبیقی با چه آسیب‌ها و چالش‌هایی روبه‌روست؟ و این آسیب‌ها تا چه اندازه مطالعات تطبیقی در این حوزه را از مسیر و اهداف خود دور کرده است؟ مهم‌ترین آسیب‌های مطالعات تطبیقی در حوزه تفسیر، عبارت‌اند از: تأثیر دادن به باورهای مذهبی توسط پژوهشگر در مطالعه تطبیقی؛ عدم تحقیق کافی در دیدگاه‌های دو طرف تطبیق؛ روشمند نبودن پژوهش تطبیقی انجام‌شده؛ تعجیل در داوری میان دو طرف تطبیق؛ نگرانی از مخالفت با دیدگاه‌های مشهور یا مفسران بزرگ؛ برابر پنداشتن دیدگاه‌های مشهور میان مفسران با نظر قرآن؛ عدم جسارت در نقد دیدگاه‌های مشهور اما نادرست؛ و نقد دیدگاه‌های طرف مقابل بر اساس مبانی خاص مذهبی.

کلیدواژه‌ها: تفسیر تطبیقی، مطالعات تطبیقی، آسیب‌شناسی، مقالات تفسیر تطبیقی.

مقدمه

علم ذاتاً مطلوب است و بشر همواره در جست‌وجوی آگاهی بوده و هست. هیچ علم و دانشی به‌خودی‌خود دارای آسیب نیست. اگر آسیبی متوجه یک دانش است، به روش تحصیل آن، تولید محتوای آن یا به کاربرد و نوع استفاده از آن و اموری از این دست برمی‌گردد. یکی از شاخه‌های نوپای دانش تفسیر که در دو دهه گذشته از رشد و رونق روزافزونی برخوردار بوده، تفسیر تطبیقی و به عبارت دقیق‌تر، مطالعه تطبیقی در حوزه تفسیر قرآن و مقایسه دیدگاه‌های مفسران است. روشن است که هر دانش به میزان نوپایی و سرعت گسترش، با آسیب‌ها و چالش‌هایی مواجه خواهد بود. این تفسیر در ایران نوپاست و از عمر آن کمتر از دو دهه می‌گذرد؛ از این رو وجود آسیب‌هایی در آن امری طبیعی است.

به‌طور طبیعی هر دانشی در مراحل آغازین خود با آسیب‌ها، نارسایی‌ها و چالش‌هایی مواجه است و به تدریج مراحل کمال را می‌پیماید. به نظر انوشیروانی، ادبیات تطبیقی در ایران - با تاریخ بیش از هشتادساله خود - همواره با چالش‌ها و آسیب‌های پی‌درپی روبه‌رو بوده است: چالش تطبیق، چالش توارد و مشابهت، چالش بینارشته‌ای، چالش روش تحقیق، چالش اروپامحوری، چالش کم‌مایگی و سطحی‌نگری، چالش شتاب‌زدگی و چالش غلبه کمیت بر کیفیت؛ لکن این چالش‌ها باعث پویایی و استحکام این شاخه از دانش بشری شده است. صاحب‌نظران این رشته همواره کوشیده‌اند که راه جدیدی برای برون‌رفت از چالش‌های بیابند و همین جست‌وجو تحول و نوآوری را به دنبال داشته است (انوشیروانی، ۱۳۸۹، ص ۵۳).

باید به‌خاطر داشت که ادبیات تطبیقی در غرب نیز - که بیش از یک قرن از پیدایش، رواج و رونق آن می‌گذرد و امروزه به جایگاه بلندی رسیده - در تاریخ خود با فراز و فرودها و آسیب‌های زیادی مواجه بوده است. مطابق گزارش انوشیروانی، انجمن ادبیات تطبیقی آمریکا، که در سال ۱۹۶۰م بنیان گذاشته شد، طبق اساسنامه‌اش موظف است هر ده سال یک بار گزارشی علمی از وضعیت ادبیات تطبیقی ارائه دهد. اولین گزارش را هری اوین در سال ۱۹۶۵م منتشر کرد. ده سال بعد، در سال ۱۹۷۵م مسئولیت تدوین گزارش و تنظیم دومین گزارش بر عهده تامس گرین گذاشته شد. گرین پس از اتمام طرح و بررسی و تحلیل گزارش همکارانش، چنان از این گزارش و وضعیت ادبیات تطبیقی در آمریکا ناامید و برآشفته شد که هیچ‌گاه آن گزارش را چاپ نکرد (انوشیروانی، ۱۳۸۹، ص ۵۱). همچنین در فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵م) تا سال ۱۹۵۱م تنها در دانشگاه سوربن فرانسه حدود دویست رساله دکتری در زمینه ادبیات تطبیقی نوشته شد. طبیعی است که این شتاب و تمایل شدید به رشته ادبیات تطبیقی، خطر هرج‌ومرج، بحران و مشکلات جدی را در مطالعات ادبیات تطبیقی به‌همراه داشته باشد (انوشیروانی، ۱۳۸۹، ص ۳۷).

تفسیر تطبیقی و به‌طور کلی مطالعات تفسیرپژوهی تطبیقی نیز امروزه دچار نابسامانی، پراکنده‌کاری، بدفهمی، کج‌اندیشی، مذهبی‌گری، و عدم توجه لازم به کارکردهای مطالعات تطبیقی است. تعریف و تعیین ماهیت، قلمرو و روش، نقش اساسی در کاستن آسیب‌ها و تکامل آن ایفا می‌کند.

ایجاد گرایش تفسیر تطبیقی در برخی دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه، آن‌هم در مقطع دکتری و سطح چهار حوزه علمیه و رشد ناگهانی آن و شتاب در جذب دانشجوی و طلبه، بدون برنامه‌ریزی جامع و علمی و تألیف منابع علمی لازم

و بدون وجود یا تأمین نیروی انسانی مورد نیاز برای آموزش روشمند مطالعات تفسیرپژوهی تطبیقی، زمینه را برای آسیب‌های جدی‌تر مطالعات تطبیقی در حوزه قرآن و تفسیر، بیشتر فراهم کرده است. برخی مراکز علمی در کمتر از یک دهه گذشته بالغ بر پانصد طلبه در گرایش تفسیر تطبیقی در مقطع سطح چهار جذب کرده‌اند. به جز آن، در چندین دانشگاه و مرکز علمی دیگر نیز گرایش یادشده در مقطع دکترا ایجاد و به‌طور مستمر در حال جذب دانشجو و طلبه می‌شود. نگارنده آماری از تعداد دانشجویان آنها در دست ندارد. این در حالی است که هیچ آموزش علمی قابل توجه و روشمندی در برنامه درسی آنها گنجانده نشده است و استادان بر اساس تجربه‌های شخصی خود به آموزش دروس این رشته - گرایش مشغول‌اند؛ برای نمونه، پژوهش‌هایی با عنوان «تفسیر تطبیقی» یا «مطالعه تطبیقی تفاسیر و دیدگاه‌های مفسران» انجام و منتشر شده است که هیچ قربات و سنخیتی با ماهیت مطالعه تطبیقی ندارند.

بر این اساس، مقاله پیش رو درصدد پاسخ به این سؤال است که تفسیر تطبیقی و به‌طور کلی مطالعات تطبیقی در حوزه قرآن‌پژوهی و تفسیرپژوهی با چه آسیب‌ها و چالش‌هایی روبه‌روست؟ و این آسیب‌ها تا چه اندازه مطالعات تطبیقی در این حوزه را از مسیر و اهداف خود دور کرده است؟

۱. مفاهیم بحث

۱-۱. آسیب‌شناسی

«آسیب» واژه‌ای فارسی است به معنای هر عیب یا نقص یا زخم که بر اثر عاملی مانند ضربه و جز آن پیدا شود (انوری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۰۸) و «آسیب‌شناسی» اسم مصدر یا حاصل مصدر، برگردان واژه انگلیسی Pathology، در اصل یک اصطلاح پزشکی است و آن شاخه‌ای از پزشکی است که به منشأ، ماهیت، علت و سیر بیماری، به‌ویژه در مقیاس میکروسکوپی، می‌پردازد و به دو شاخه بالینی و عمومی تقسیم می‌شود (انوری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۰۹). این اصطلاح سپس از دانش پزشکی وام گرفته شده است و در سایر رشته‌ها و شاخه‌های علمی و پژوهشی به کار می‌رود و به مطالعه کاستی‌ها و عیب‌های آنها می‌پردازد و بر عملکرد فعلی یا آینده آنها تأثیر می‌گذارد.

۱-۲. تفسیر تطبیقی

از تفسیر تطبیقی برداشت‌ها و تعاریف مختلف به‌دست داده شده است (برای آگاهی از این برداشت‌ها، ر.ک: جلیلی و عسکری، ۱۳۹۳، ص ۶۷-۷۰). برخی آن را به مقایسه دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت در تفسیر قرآن محدود کرده‌اند (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۸۸، ص ۱) و برخی آن را به هر نوع مطالعه تطبیقی و مقایسه‌ای در تفسیر آیات قرآن، مقایسه آرای مفسران در تفسیر آیات با یکدیگر و مقایسه آموزه‌های قرآن و کتب آسمانی به‌منظور اثبات برتری آموزه‌های قرآن بر آنها تعمیم داده‌اند (ر.ک: عمری، ۱۴۲۱ق، ص ۴۴-۴۶). برخی نیز آن را به مقایسه دیدگاه‌های چند مفسر در تفسیر یک یا چند آیه یا یک موضوع قرآنی و عرضه آن دیدگاه‌ها بر معیار و روش صحیح تفسیر به‌منظور کشف نیکوترین روش در تفسیر و تفسیر صحیح آن آیه یا موضوع، همراه با تبیین مواضع خلاف و وفاق، تعریف کرده‌اند

(ر.ک: خالدی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۲؛ طیب‌حسینی، ۱۳۹۲، ج ۸، ص ۲۲۳). در مقاله حاضر دو تعریف اخیر که دامنه گسترده‌تری را برای تفسیر تطبیقی در نظر می‌گیرند، مورد نظر هستند؛ با این قید که مطالعه تطبیقی آموزه‌های قرآن کریم با کتب آسمانی پیشین به‌منظور اثبات برتری آموزه‌های قرآن کریم، خارج از تفسیر تطبیقی به نظر می‌رسد؛ مگر آنکه این مقایسه به‌منظور تصحیح فهم مفسران در تفسیر برخی از آیات قرآن کریم درباره انبیای گذشته انجام گیرد.

۲. اهمیت آسیب‌شناسی تفسیر پژوهی تطبیقی

آسیب‌شناسی در سال‌های اخیر آن‌قدر در کانون توجه قرار گرفته است که به‌تدریج در راه تبدیل شدن به یک دانش یا حوزه دانشی قدم می‌گذارد. آسیب‌شناسی تفسیر و تفسیرپژوهی تطبیقی نیز همانند آسیب‌شناسی هر دانش دیگری از اهمیت بسزایی برخوردار است. این اهمیت، در واقع به اغراض، منافع و کارکردهای آسیب‌شناسی مطالعات تطبیقی برمی‌گردد. مهمترین کارکردهای تفسیرپژوهی تطبیقی عبارتند از: ۱. شناخت خلأهای موجود در تفسیر قرآن. از دیگر اغراض و منافع آسیب‌شناسی تفسیرپژوهی تطبیقی، شناخت خلأهای موجود در این حوزه، به‌ویژه در حوزه روش تفسیر قرآن است و اینکه روش‌های به‌کارگرفته در آن تا چه اندازه با اصول علمی و اهداف تفسیر قرآن همخوانی دارد و در رسیدن به تفسیر صحیح قرآن مؤثر است (زارع شاه‌آبادی و بنیاد، ۱۴۰۰، ص ۱۴۶ و ۱۶۱). ۲. رشد و تکامل تفسیر. اساساً سهم زیادی از رشد علوم مرهون آسیب‌شناسی‌هایی بوده که در درون آن علم و در ارتباط با وضعیت موجود آن انجام می‌گرفته است. بنابراین آسیب‌شناسی‌ها همواره موجب تکامل دانش‌ها می‌شوند. ۳. ارائه نظریات جدید در تفسیر. ارائه نظریات جدید و نگرش سیستمی در هر دانش، از جمله دانش تفسیر معمولاً مرهون آسیب‌شناسی است (ر.ک: آریان، ۱۴۰۳، ص ۲۰۲)؛ چنان‌که در ادبیات تطبیقی نیز کتاب‌ها و مقالات زیادی در موضوع بحران در ادبیات تطبیقی، چالش‌های فراروی این ادبیات و آسیب‌شناسی آن نوشته شده و زمینه طرح نظریات جدید را فراهم ساخته است. تفسیرپژوهی تطبیقی نیز از این قاعده برکنار نیست و آسیب‌شناسی آثاری که در حوزه تفسیر تطبیقی پا گرفته است، می‌تواند کمک شایانی به گسترش، تعمیق و تعالی تفسیر تطبیقی کند؛ همان‌گونه که سایر شاخه‌های مطالعات تطبیقی، به‌ویژه شاخه ادبیات تطبیقی، تعالی و تکامل خود را وامدار آسیب‌شناسی‌هایی است که در طول سالیان متمادی در این حوزه انجام گرفته‌اند. در حوزه ادبیات تطبیقی، انتقادات از مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه بود که موجبات تکامل و پیدایش مکاتب جدید در ادبیات تطبیقی را فراهم ساخت (ر.ک: نظری منظم، ۱۳۸۹، ص ۲۲۵-۲۳۳). ۴. رفع کاستی‌های پژوهش‌ها در حوزه تفسیر قرآن. یکی از راه‌های مهم رفع آسیب‌ها و کاستی‌های مطالعات تطبیقی در حوزه تفسیر قرآن، پرداختن به آسیب‌ها و کاستی‌های آثار و مقالات موجود است. آسیب‌شناسی همچنین به پژوهشگران کمک می‌کند که آثار آنها دارای اصالت و نوآوری، سودمندی و از همه مهم‌تر تأثیرگذاری باشد (ر.ک: رحمانی‌زاده و پاکزاد، ۱۳۹۴، ص ۱۸۹ و ۱۹۳).

از سویی، هنگامی که به ماهیت مطالعات تطبیقی از جمله تفسیر تطبیقی دقت می‌شود، اساساً یکی از رسالت‌های این شیوه مطالعاتی، آسیب‌شناسی دانش‌هایی است که با یکدیگر تطبیق و مقایسه می‌شوند. سخنی به‌گراف نگفته‌ایم اگر بگوییم که هیچ

ابزار و دانشی تاکنون به‌اندازه مطالعات تطبیقی به کشف حقیقت در علوم مختلف یاری نرسانده است. در پرتو مقایسه است که می‌توان به نقاط ضعف و قوت اندیشه‌های بشری آگاه شد. بنابراین باید از مطالعه تطبیقی به‌عنوان ابزاری برای شناخت آسیب‌های موجود در تفاسیر و مکاتب و روش‌های تفسیری مختلف و ضعف و قوت‌ها و کاستی‌ها و کمالات و نارسایی و رسانی آنها بهره گرفت. باین حال مطالعات تطبیقی، از جمله تفسیر تطبیقی، خود هرگز مصون از آسیب و کاستی و نارسایی نبوده است. رشد و شکوفایی مطالعات تطبیقی در همه شاخه‌های دانشی در دو قرن گذشته، و تفسیر تطبیقی در دو دهه گذشته، خود بهترین دلیل بر ضرورت آسیب‌شناسی مطالعات تطبیقی، از جمله دانش نوپای تفسیرپژوهی تطبیقی است.

۳. پیشینه بحث

پیش از این مقالاتی در باب آسیب‌شناسی دانش‌های مختلف از سوی صاحب‌نظران منتشر شده است؛ چنان‌که مقالاتی چند هم به آسیب‌شناسی مقالات علمی - پژوهشی به‌طور مطلق یا در شاخه‌ای خاص پرداخته‌اند (برای نمونه، ر.ک: زارع شاه‌آبادی و بنیاد، ۱۴۰۰، ص ۱۴۶ و ۱۶۱؛ رحمانی‌زاده و پاکزاد، ۱۳۹۴، ص ۱۸۹ و ۱۹۳؛ همچنین ر.ک: اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۷-۱۷، که غیرمستقیم به آسیب‌شناسی برخی مقالات علمی پرداخته است)؛ اما تاکنون در باب آسیب‌شناسی تفسیر تطبیقی مقاله‌ای مستقل منتشر نشده است. پیش از این، رضایی در مقاله‌اش با عنوان «روش‌شناسی مطالعات تطبیقی در تفسیر قرآن»، ذیل عنوان آسیب‌شناسی مطالعات تطبیقی، از سه آسیب به‌اجمال یاد کرده است: ۱. خلط اسرائیلیات با تفسیر قرآن؛ ۲. برانگیختن اختلافات بین مسلمانان بر اثر تعصبات مذهبی؛ ۳. تحمیل نظریه‌های اثبات‌نشده بر قرآن (رضایی، ۱۳۸۹، ص ۴۳-۴۴)، که هیچ‌یک از این سه مورد نمی‌تواند آسیبی برای مطالعات تطبیقی در تفسیر قرآن شمرده شود؛ زیرا یکی از اغراض مطالعات تطبیقی، رهایی از دو آسیب نخست است و آسیب سوم نیز از منظر نویسنده ناظر به تفسیر علمی و تطبیق نظریات علمی بر آیات قرآن است. پس از وی، عسکری در کتاب جریان‌شناسی تفسیر تطبیقی فصلی را به آسیب‌شناسی تفسیر تطبیقی اختصاص داده و در آن، آسیب‌ها و چالش‌های فراروی تفسیر تطبیقی را در سه محور معرفی کرده است. عسکری در این کتاب، با توجه به شیوه‌نامه تدوین مجموعه مقالات کتاب آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، آسیب‌های تفسیر تطبیقی را در دو محور آسیب‌های مبنایی و آسیب‌های روشی پی گرفته و از آسیب‌های غایی سخن به میان نیاورده است. طبق شیوه‌نامه یادشده، آسیب‌های جریان‌های تفسیر در سه محور مبنایی، روشی و غایی تعریف شده است؛ اما عسکری با استناد به جریان‌شناسی تاریخی تفسیر تطبیقی و آنچه مفسران قرآن از قرن چهارم تا دوره معاصر به تفسیر تطبیقی - با این عنوان یا بدون آن - پرداخته‌اند، در فصلی مستقل به آسیب‌شناسی تفاسیر تطبیقی پرداخته و این آسیب‌ها را در دو محور کلی مبنایی و روشی فهرست کرده است. مجموعه آسیب‌های تفسیر تطبیقی که این محقق برشمرده، عبارت است از:

۱. آسیب‌های مبنایی

۱-۱. تعصب بر پیش‌فرض‌های مذهبی؛

۱-۲. جعلی دانستن منابع روایی طرف مقابل؛

۱-۳. اطلاق «تفسیر به رأی» به تفسیرهای مذهب دیگر؛

۱-۴. خارج دانستن فرقه مقابل از دین.

۲. آسیب‌های روشی: مقصود از روش در علم تفسیر، سازوکار رسیدن به فهم آیات قرآن است. بر این اساس، روش تفسیر تطبیقی چگونگی انجام تطبیق میان دو دیدگاه شیعه و سنی تعریف می‌شود. از آنجاکه در تفسیر تطبیقی لازم است ابتدا دیدگاه‌های دو طرف تطبیق در زمینه تفسیر آیه یا موضوعی قرآنی نقل و سپس درباره آنها داوری شود، این نویسنده آسیب‌های روشی را در دو حوزه نقل و نقد دنبال کرده است:

۲-۱. آسیب‌های حوزه نقل (که خود شامل پنج محور می‌شود):

۲-۱-۱. ذکر نکردن نام صاحبان اقوال؛

۲-۱-۲. نقل ناقص دیدگاه‌های تفسیری؛

۲-۱-۳. نقل با واسطه؛

۲-۱-۴. نقل نادرست؛

۲-۱-۵. تعمیم عقیده عده‌ای محدود به یک مذهب.

۲-۲. آسیب‌های حوزه نقد (که خود هفت محور را دربر می‌گیرد):

۲-۲-۱. به کارگیری ادبیات ناپسند؛

۲-۲-۲. استدلال‌های بعید؛

۲-۲-۳. استناد به منابع ضعیف و نامعتبر؛

۲-۲-۴. تکیه بر ذوقیات؛

۲-۲-۵. رها کردن اقوال بدون داوری؛

۲-۲-۶. طفره رفتن از ذکر شواهد و دلایل؛

۲-۲-۷. فهم نادرست دیدگاه دیگران (عسکری، ۱۳۹۷، ص ۱۲۹-۱۵۲).

این تقسیم‌بندی آسیب‌های تفسیر تطبیقی، اولاً تقسیمی منطقی و به جاست؛ ثانیاً مؤلف همه این آسیب‌ها را با ذکر نمونه و شاهد و به صورت عینی معرفی کرده است؛ ثالثاً امروزه بسیاری از آثاری که با عنوان تفسیر تطبیقی یا تفسیر آیه و موضوعی در قرآن کریم از منظر فریقین منتشر می‌شود، به این آسیب‌ها مبتلایند. باین حال کاستی‌هایی در دیدگاه این نویسنده به نظر می‌رسد:

۱. بیشتر تفاسیری که این آسیب‌ها در آنها شناسایی و معرفی شده‌اند، متعلق به گذشته و تفاسیری مذهبی‌اند که گاه به ذکر دیدگاه‌های شیعه و نقد آن نیز پرداخته‌اند، نه تفسیری تطبیقی؛ مانند: تفسیر کشاف زمخشری، تفسیر مفاتیح الغیب فخر رازی، الجامع لاحکام القرآن قرطبی اندلسی، روح المعانی آلوسی، جامع البیان طبری، المنار رشید رضا، التفسیر و المفسرون ذهبی، روح البیان حقی بروسوی و المیزان علامه طباطبائی.

۲. تقریباً همه تفاسیری که این آسیب‌ها در آنها شناسایی شده‌اند، به‌جز چند مورد معدود، از تفاسیر اهل سنت است و در تفاسیر شیعی کمتر آسیبی در حوزه مبنا یا حوزه نقل و نقد گزارش شده است. این بدان معناست که همه آسیب‌ها مربوط به تفاسیر اهل سنت است و در تفاسیر شیعه، یا وجود ندارد یا به‌ندرت آسیبی وارد شده است.

۳. آسیب‌های مورد اشاره به تفسیر تطبیقی اختصاص ندارند و در واقع متوجه تفسیرنویسی‌های گذشته‌اند؛ چه رنگ‌وبوی تفسیر تطبیقی داشته باشند، چه مذهبی و چه بعد تطبیقی و مذهبی در آنها کم‌رنگ باشد، همه کم یا بیش به این آسیب‌ها مبتلایند.

۴. برخی از آسیب‌ها، هم در حوزه مبنا و هم روش، از ویژگی‌های تفسیرنویسی در دوره گذشته بوده‌اند که با پژوهش‌های علمی در روزگار معاصر متفاوت است؛ بنابراین شایسته نیست که آنها را از آسیب‌های تفسیر تطبیقی به‌شمار آورد؛ مثلاً «ذکر نکردن نام صاحبان اقوال» و «نقل باواسطه»، اگرچه امروزه در پژوهش‌های علمی ناپذیرفتنی و یک آسیب است، اما در میان گذشتگان امری رایج نبوده و نمی‌توان آنها را به‌عنوان آسیب به آن تفاسیر نسبت داد. ۵. از دیگر اشکالات آسیب‌های بیان‌شده این است که این آسیب‌ها محدود و معطوف به تفسیر تطبیقی بین مذاهب اسلام، به‌ویژه دو مذهب اصلی شیعه و اهل سنت‌اند و سایر حوزه‌های تفسیر و مطالعات تطبیقی قرآنی لحاظ نشده‌اند. البته رسالت کتاب یادشده آسیب‌شناسی تفسیر تطبیقی است، نه مطالعات تطبیقی در حوزه قرآن و قرآن‌پژوهی به معنای گسترده‌اش، که موضوع این مقاله است؛ اما همان‌طور که در بحث مربوط به قلمرو تفسیر تطبیقی توضیح داده شد، تفسیر تطبیقی به معنای خاص نیز محدود به مطالعات تطبیقی تفسیر آیات از منظر شیعه و اهل سنت نیست و برخی حوزه‌های دیگر تفسیری، مثل مقایسه دو روش تفسیری در تفسیر یک آیه یا سوره، یا مقایسه دیدگاه‌های دو مفسر هم‌مذهب یا یک استاد و شاگرد، دو مفسر متعلق به دو بوم جغرافیایی و... را نیز شامل می‌شود.

۶. از دیگر ملاحظات درباره آسیب‌های یادشده این است که «رها کردن اقوال بدون داوری» در زمره آسیب‌های روشی تفسیر تطبیقی معرفی شده است؛ درحالی که در مطالعات تطبیقی معیار، معمولاً باید داوری را بر عهده مخاطب گذاشت و پژوهشگر مطالعه تطبیقی باید بکوشد که از داوری مستقیم و صریح به‌نفع یک طرف تطبیق و برضد دیگری اجتناب ورزد. از این کاستی‌ها که بگذریم، اساساً بیان آسیب‌های مبانی و روشی باید ناظر به مبانی و روش تفسیر تطبیقی باشد؛ درحالی که همه آنچه در کتاب یادشده به‌عنوان آسیب مبانی و روشی آورده شده، قبلاً در فصول مبانی و روش تفسیر تطبیقی به‌عنوان مبنا و روش معرفی نشده‌اند. نوآوری مقاله حاضر این است که اولاً از منظری دیگر و متفاوت و کلان به آسیب‌شناسی تفاسیر تطبیقی پرداخته و آسیب‌ها را در سه محور مبانی، روش و غایت دنبال نکرده است؛ ثانیاً آسیب‌های بیان‌شده در این مقاله محدود به تفسیر تطبیقی میان شیعه و اهل سنت نیست؛ ثالثاً تلاش شده است که کاستی‌های آثار گذشته در حوزه آسیب‌شناسی را در حد توان برطرف کند و اثر گذشته را کامل‌تر سازد.

در آسیب‌شناسی پژوهش‌های موسوم به تفسیر تطبیقی، بیش از آنکه آسیب‌ها متوجه روش تطبیقی باشند، ناظر به عملکرد مفسران و پژوهشگران و نارسایی در مبانی، روش، منابع یا غایاتی هستند که آنان در عمل تفسیر تطبیقی

به کار بسته‌اند. مسلماً یکی از اهداف و رسالت‌های تفسیر تطبیقی، فهم دقیق‌تر و صحیح‌تر قرآن است. هنگامی که دیدگاه دو مفسر یا دو مکتب و گرایش تفسیری درباره یک آیه یا موضوع قرآنی با یکدیگر مقایسه می‌شود، به‌طور طبیعی مبانی، روش‌ها و ابزارهای مورد استفاده و استناد آن دو مفسر با یکدیگر مقایسه می‌شوند و معلوم می‌شود که کدام‌یک در فهم و تفسیر آیات شریفه موفق‌تر عمل کرده است و مبانی و روش و تفسیر کدام یک دچار نارسایی و کاستی است (ر.ک: عسکری، ۱۳۹۷، ص ۱۲۹). افزون بر این، نفس عمل مفسر یا پژوهشگر و توان علمی و وسعت پژوهش وی نیز در آسیب‌زا بودن پژوهش تطبیقی وی تأثیر شایانی دارد.

به‌طور کلی باید گفت که امروزه پژوهش‌ها در حوزه تفسیر تطبیقی به شدت ساده‌انگاری و سطحی شده‌اند و برخلاف رسالت خود عمل کرده‌اند. به‌علاوه، بسیاری از این پژوهش‌ها در زمینه روش تطبیقی خود، در سطح بیان تشابه‌ها و تفاوت‌های ظاهری مفسران محدود مانده و کمتر درصدد کشف تفاوت‌های واقعی برآمده‌اند. از همین رو بیشتر این پژوهش‌ها به‌جای یک تفسیر تطبیقی بی‌طرفانه، به سمت تفسیری مذهبی و دینی گرایش یافته‌اند. عجله در اتمام پژوهش، همچنین کمبود استنادی متخصص در این زمینه را نیز باید از دیگر آسیب‌هایی برشمرد که پژوهش‌های با گرایش تفسیر تطبیقی را ناکارآمد ساخته است. گفتنی است که این آسیب‌ها به تفسیر تطبیقی اختصاص ندارند و نه تنها ادبیات تطبیقی نیز در ایران دچار چنین آسیب‌هایی است، بلکه در کشورهایی هم که خاستگاه مباحث تطبیقی بوده‌اند، در آغاز چنین آسیب‌هایی وجود داشته است؛ چنان‌که گسترش ناگهانی ادبیات تطبیقی و به تبع آن کم‌مایگی علمی، از جمله آسیب‌های ادبیات تطبیقی در فرانسه پس از جنگ جهانی دوم برشمرده شده است. کاره در مقدمه‌اش بر کتاب ادبیات تطبیقی گی‌بار می‌نویسد: پس از پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵م) تا سال ۱۹۵۱م حدود دویست رساله دکتري در زمینه ادبیات تطبیقی، فقط در دانشگاه سوربن نوشته شد (انوشیروانی، ۱۳۸۹، ص ۳۷).

۴. ریشه‌های آسیب در تفسیر پژوهی تطبیقی

باید توجه داشت که مطالعات تطبیقی در حوزه قرآن‌پژوهی و تفسیرپژوهی، بیش از هر چیز از آسیب‌های ناشی از عملکرد مفسران و پژوهشگران لطمه خورده است. به نظر می‌رسد که تا وقتی تلاش می‌کنیم با استفاده از تجارب دانشمندان در حوزه مطالعات تطبیقی، بهترین مبانی و روش‌ها و غایات (اغراض، کارکردها و اهداف) را برای تفسیر تطبیقی تعریف کنیم، نیازی به بیان آسیب‌های مبانی، روشی و غایی نیست و به‌منظور تکامل و تعالی تفسیر تطبیقی، لازم است که رفتار و عملکرد پژوهشگران و مفسران در حوزه تفسیر تطبیقی آسیب‌شناسی شود.

برای پایه‌گذاری تفسیر تطبیقی، ابتدا باید تعریف‌ها و چهارچوب‌های نظری آن را با دقت تبیین کنیم تا در هنگام مطالعه تطبیقی از خط اصلی خارج نشویم و هر مطالعه به ظاهر مقایسه‌ای را تفسیر تطبیقی به‌شمار نیاوریم. یکی از آسیب‌ها و مشکلات اصلی تفسیر تطبیقی، تعیین معیارهای نظری تطبیق با تمام ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های خاص آن است. این امر بدون آشنایی کامل و جامع با مبانی و قواعد و روش صحیح تفسیر، بلکه روش صحیح در تحقیق، امکان‌پذیر نیست.

یکی از مبانی و اصول تفسیر تطبیقی آن است که پژوهشگر تطبیقی باید بر اساس یک سلسله مبانی، اصول و قواعد زبانی مقبول و پذیرفته‌شده برای همه اطراف تطبیق، به تفسیر قرآن و ارزیابی دیدگاه‌های دو طرف تطبیق دست زند و از استناد به مبانی خاص مذهب و مکتب خود، که مورد قبول طرف مقابل تطبیق نیست، بپرهیزد. اینکه یک مفسر شیعی با استناد به مثلاً روایات اهل بیت علیهم‌السلام به تفسیر آیاتی از قرآن دست زند و با رد و انکار حجیت روایات صحابه و تابعان - که از منابع و مستندات تفسیر نزد مذاهب اهل سنت است - دیدگاه مذهب تفسیری مخالف خود را نقد کند و در مقابل، یک مفسر مثلاً سلفی نیز با استناد به روایات صحابه و تابعان به تفسیر آیه‌ای از قرآن روی آورد و با استناد به آنها به رد دیدگاه‌های مفسر شیعی‌ای بپردازد که برای روایات تابعان و صحابه حجیت قائل نیست و در حد برخی قرائن زبانی برای آنها اعتبار قائل است، هیچ‌یک از این دو تفسیر، مطالعه تطبیقی انجام ندهاند و تفسیر آنها صرفاً تفسیری مذهبی خواهد بود. یک تفسیر زمانی تطبیقی است که پژوهشگر بر اساس مبانی و اصول مشترک و مقبول همه اطراف تطبیق به بررسی و ارزیابی دیدگاه‌ها بپردازد و از هرگونه استناد به مبانی و منابع خاص مذهبی که مورد انکار طرف مقابل است، بپرهیزد.

این آسیب در مطالعات تطبیقی مشترک میان ادیان مختلف، به‌ویژه یهودیت و مسیحیت و کتب مقدس آنان نیز وجود دارد. مطالعه تطبیقی موضوعات مشترک میان قرآن و عهدین زمانی مصون از آسیب است که مقایسه میان دیدگاه‌های دو دین بر اساس اصول و قواعد مشترک و مقبول میان طرف‌های تطبیق انجام گیرد؛ اما اگر پژوهشگر مسلمان یا مسیحی یا یهودی بر اساس مبانی خاص دینی خود درصدد مقایسه میان آموزه‌های دو دین برآید و به نقد آموزه‌های دین دیگر بپردازد، ممکن است تحقیق سودمندی انجام داده باشد؛ اما بحث او فاقد معیارهای مطالعه تطبیقی صحیح است و دچار آسیب می‌شود.

تفسیر و تفسیرپژوهی تطبیقی به‌خودی‌خود روشی مطلوب و ارزشمند با اغراض و منافع مطلوب است؛ اما در به‌کارگیری این روش توسط پژوهشگران، آسیب‌هایی دیده می‌شود. این نکته را باید در نظر گرفت که با توجه به تنوع قلمرو تفسیر تطبیقی یا مطالعات تطبیقی در حوزه قرآن‌پژوهی، ممکن است هر قلمروی با آسیب خاصی مواجه باشد که سایر قلمروها با آن آسیب مواجه نباشند؛ مثلاً در مطالعات تطبیقی بین مذهبی، بسیاری از پژوهش‌ها با این آسیب مواجه‌اند که پژوهشگر باورها و پیش‌فرض‌های مذهبی خود را در تفسیر تطبیقی‌اش تأثیر دهد و نتواند مقایسه بی‌طرفانه‌ای انجام دهد و در نتیجه به‌جای یک مطالعه تطبیقی آزاد، پژوهش او به تفسیر مذهبی منتهی شود (برای آگاهی از تفسیر مذهبی و تفاوت آن با تفسیر تطبیقی، ر.ک: طیب‌حسینی و مرتضوی، ۱۴۰۳، ص ۱۲۵-۱۴۹). در مثال دیگر، کسی که به مطالعه تطبیقی میان بخشی از قصه‌های قرآن و قصه‌های تورات یا عهد قدیم روی می‌آورد، ممکن است با این پیش‌فرض که کتاب مقدس یهودیان تحریف شده است، بخشی از گزاره‌های عهد قدیم را بدون تحقیق کافی نادرست بیندارد و با قصه‌های موجود در روایات تفسیری - و نه در مقایسه با متن قرآن - در تعارض ببیند و به نقد روایت عهد قدیم بپردازد؛ درحالی‌که روایات موجود در منابع اسلامی که قصه‌های پیامبران را حکایت کرده‌اند نیز شاید به همان اندازه نیازمند نقد و تحلیل باشند که روایات عهد قدیم قابل نقد است. در ادامه، به مرور مهم‌ترین آسیب‌هایی که پژوهش‌های تفسیر تطبیقی را از مبانی، روش و اهداف صحیح خود منحرف و دور می‌کنند، می‌پردازیم.

۵. مهم‌ترین آسیب‌های تفسیر پژوهی تطبیقی

۵-۱. تأثیر دادن به باورهای مذهبی توسط پژوهشگر در مطالعه تطبیقی

این آسیب تفسیر تطبیقی، بیشتر در حوزه تفسیر آیات فقهی و کلامی میان مذاهب مختلف اسلامی و به‌طور خاص میان مفسران شیعه و سنی بروز یافته است. هنگامی که یک نوشته تفسیر تطبیقی در حوزه آیات کلامی و فقهی را مطالعه می‌کنیم، غالباً مشاهده می‌شود که در پایان تحقیق، آن دیدگاهی صحیح‌تر به‌شمار می‌آید و از آن دفاع می‌شود که موافق با مبانی مذهب کلامی یا فقهی نویسنده است. این نشان‌دهنده تأثیر خودآگاه یا ناخودآگاه باورهای مذهبی نویسنده بر نتیجه تحقیق است. صرف‌نظر از درستی یا نادرستی این روش، چنین مطالعه‌ای را باید در شمار نوشته‌های مذهبی شمرد، نه تطبیقی (برای آگاهی از ویژگی‌های تفسیر مذهبی، ر.ک: طیب‌حسینی و مرتضوی، ۱۴۰۳، ص ۱۲۵-۱۴۹). به نظر عسکری، آنچه تاکنون در تفسیر تطبیقی رخ داده، این است که در تفسیر آیات کلامی و فقهی، هر مفسر مطابق پیش‌فرض‌های مذهبی خود به تفسیر پرداخته و در نهایت بر درستی دیدگاه‌های مذهبی خود استدلال آورده و آن را اثبات کرده و پذیرفته است. به نظر وی، این مبنا به‌خودی‌خود بی‌اشکال است؛ اما هنگامی که این مبنا سبب تعصب‌ورزی و به بیراهه رفتن می‌شود و به انکار برخی مسلمات می‌انجامد، تفسیر تطبیقی را دچار آسیب خواهد کرد (عسکری، ۱۳۹۷، ص ۱۳۰)؛ مثلاً در آیات مرتبط با مسئله امامت، مفسر شیعه از پیش باور دارد که مراد از آیاتی که بحث ولایت را مطرح کرده‌اند، ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام است؛ از آن سو، مفسر سنی معتقد است که خلافت مطابق واقع، ابتدا از آن ابوبکر، سپس عمر و بعد عثمان و حضرت علی علیهم‌السلام بوده است. در این راستا، برخی مفسران شیعه با استناد به منابع و مستندات مختلف، به اثبات انحصار آیات ولایت در اهل‌بیت علیهم‌السلام پرداخته‌اند و برخی مفسران اهل سنت، وجود هرگونه نصی، حتی روایت را در موضوع جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انکار کرده‌اند. ایشان از بیان شأن نزول آیات مرتبط با بحث امامت نیز خودداری کرده یا در دلالت آنها مناقشه و تردید روا داشته‌اند (ر.ک: رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۶۶). یا نویسنده مقاله «بررسی تطبیقی مسئله جبر در تفسیر کبیر فخر رازی و تفسیر المیزان علامه طباطبائی» بعد از شرح و توصیف استدلال‌های فخر رازی بر جبری بودن اعمال انسان، می‌نویسد: «از این رو به بررسی و نقد این گونه مقدمات او با توجه به مبانی علامه طباطبائی پرداخته می‌شود تا اینکه نتیجه استدلالات او، یعنی جبری بودن افعال انسان، باطل گردد» (صیدی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۸۱؛ برای مورد مشابه، ر.ک: بشوی، ۱۳۹۷، ص ۴-۲۳).

در همین راستا باید از آسیب دیگر تفسیر تطبیقی در حوزه نقد دیدگاه‌های مذهب مخالف اشاره کرد. بیشتر پژوهشگرانی که به تفسیر تطبیقی پرداخته‌اند، به‌ویژه در تفسیر تطبیقی آیات کلامی و فقهی، به‌منظور داوری و نقد دیدگاه‌ها، به مبانی خاص مذهبی خود استناد می‌کنند و به نقد دیدگاه‌های مذهبی مخالف خود (طرف مقابل تطبیق) می‌پردازند؛ درحالی که طرف مقابل تطبیق به این مبانی مورد استناد اعتقاد ندارد و تفسیر خود را به مبانی متفاوت دیگری مستند می‌کند. چنین تفسیر تطبیقی‌ای هرگز ثمربخش نیست و به نتیجه نخواهد رسید و اختلافات و دعوای مذهبی نیز هرگز از این راه پایان نمی‌یابد؛ به‌علاوه، این آثار به دلیل سوگیری مذهبی‌شان بر مخاطبان بی‌طرف نیز چه‌بسا تأثیر منفی بگذارند.

به‌منظور ارائه تفسیر تطبیقی مطلوب و ثمربخش، باید همواره به روش و زبانی مشترک در مطالعه و ارزیابی دیدگاه‌های تفسیری مفسران مذاهب مختلف روی آورد.

۵-۲. عدم تحقیق کافی در زمینه دیدگاه‌های دو طرف تطبیق

از دیگر آسیب‌های مهم مطالعات تطبیقی در حوزه تفسیر قرآن، عدم تحقیق کافی در زمینه دیدگاه‌های دو طرف یا یک طرف تحقیق است که نتایج و داوری میان دیدگاه‌های اطراف پژوهش را زیر سؤال می‌برد. یکی از شرایط بنیادین هر پژوهشی، از جمله مطالعات تطبیقی در حوزه تفسیر قرآن، این است که پژوهشگر درباره دیدگاه‌های مورد بحث به‌قدری مطالعه کند که اطمینان یابد همه آنچه را که باید، مطالعه کرده است. مطالعه برخی آثار با عنوان تطبیقی نشان می‌دهد که مؤلف بدون مطالعه همه جوانب مسئله و گاه عدم دانش کافی درباره موضوع مورد تحقیق، نتایج مطالعات خود را با عنوان مطالعه‌ای تطبیقی منتشر کرده است. برای نمونه، نویسنده مقاله «بررسی مقایسه‌ای برداشت‌های سیاسی از قرآن در عرصه قاعده سیاق در آیات»، بدون بحث کافی و کامل و ارائه معیاری واحد از سیاق، بحث خود را پیش برده و در بخش‌های مختلفی از مقاله نتایج متناسب با مذهب کلامی و سیاسی خود را گرفته است (عابدی، ۱۴۰۱، ص ۹۸-۷۴).

۵-۳. عدم به‌کارگیری روش صحیح برای مقایسه میان دیدگاه‌ها

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های مطالعات تطبیقی در حوزه تفسیر قرآن، عدم روشمندی این نوع مطالعات، به‌ویژه در میان پژوهشگران جوان است. اینکه بررسی تطبیقی دو دیدگاه در تفسیر یک آیه شریفه یا هر موضوع قرآنی و علوم قرآنی از چه نقطه‌ای آغاز و دیدگاه چگونه نقل و تنظیم شود، نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه چگونه بیان شود و دیدگاه‌ها ناظر به یکدیگر قرار گیرند، نقاط اشتراک و افتراق دو دیدگاه چه زمان و چگونه تحلیل شود و به‌طور کلی، یک پژوهش تطبیقی چگونه تنظیم شود که از پژوهش غیرتطبیقی تمایز یابد، در یک پژوهش تطبیقی اهمیت زیادی دارد و عدم رعایت اصولی هریک از قواعد روشی به مطالعه تطبیقی آسیب می‌زند. مطالعه بسیاری از مقالاتی که با عنوان تطبیقی منتشر شده‌اند، نشان می‌دهد که در بسیاری از آنها قواعد مطالعه تطبیقی رعایت نشده است؛ از این‌رو نتایج به‌دست‌آمده نیز از ارزش علمی چندان برخوردار نیست.

برای نمونه، مؤلفان مقاله «بررسی تطبیقی تفسیر آیه کرامت» با اینکه سؤال محوری مقاله را «کرامت انسان در آیه ۷۰ اسراء از منظر مفسران برجسته فریقین» قرار داده‌اند، در مقاله صرفاً به تفسیر آیه یادشده با توجه به دیدگاه برخی مفسران پرداخته‌اند و اصلاً روش یک مطالعه تطبیقی را همراه با تبیین مواضع وفاق و خلاف مفسران فریقین در این باره به‌کار نگرفته‌اند. گویی فقط از واژه «تطبیقی» در عنوان مقاله بهره گرفته‌اند (رضایی اصفهانی و صدیق، ۱۳۹۳، ص ۱۱۱-۱۲۶).

همچنین مؤلفان مقاله «آیه "وإن یکاد" در تفاسیر المیزان فی تفسیر القرآن و فی ظلال القرآن (بررسی تطبیقی)»، ابتدا دیدگاه همه مفسران را در قالب سه دیدگاه بیان کرده‌اند؛ سپس به بیان دیدگاه علامه طباطبائی در المیزان و دیدگاه سید قطب در فی ظلال القرآن پرداخته‌اند و چند نقد کوتاه درباره برخی دیدگاه‌ها و روایات شأن نزول آورده‌اند؛

بدون آنکه هیچ دیدگاهی را با دیدگاه دیگر مقایسه کرده باشند؛ درحالی که عنوان مقاله چنین القا می‌کند که مؤلفان درصدد مقایسه دیدگاه المیزان با دیدگاه فی ظلال القرآن در تفسیر آیه یادشده است (مروتی و شکر بیگی، ۱۳۹۰). همچنین مؤلف مقاله «تفسیر تطبیقی آیه نور» انبوهی از دیدگاه‌های تفسیری و تأویلی مفسران را در تفسیر بخش‌های مختلف آیه، از جمله «نور»، «مشکاة»، «مصباح»، «زجاجه»، مرجع ضمیر «نوره» و... را آورده است و بدون تحلیل کافی، گاه همه دیدگاه‌ها را پسندیده و گاه از میان دیدگاه‌های مختلف مواردی را برگزیده و بقیه را به‌صورت کلی و بدون تحلیل و تبیین کافی رد کرده است؛ بدون آنکه به‌طور روشمند مقایسه‌ای میان دیدگاه‌ها انجام دهد یا هدف روشنی را از مقایسه و تطبیق دنبال کند. به عبارت دیگر، اگر مؤلف درصدد تفسیر آیه شریفه هم می‌بود، جز همین مطالب چیز دیگری نمی‌آورد؛ درعین حال بسیاری از دیدگاه‌هایی که در تفسیر کلمات و عبارات آیه آورده است، بدون تحلیل و توضیح رها شده‌اند. در پایان همچنین نتیجه گرفته است که بیشتر دیدگاه‌های مفسران اهل سنت در تفسیر آیه نادرست بوده؛ اما بیشتر دیدگاه‌های مفسران شیعه صحیح است و برخی تأویل‌های موجود در روایات شیعه، از قبیل جری و ذکر مصداق بوده و برخی از آنها ضعیف است (محمودی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۹-۲۰۰).

همین آسیب در مقاله «تفسیر تطبیقی دابة الارض در آیه ۸۲ نمل و ارتباط آن با رجعت» دیده می‌شود؛ افزون بر اینکه از همان ابتدای مقاله، سوگیری مقاله و اثبات دیدگاه مذهب مؤلف نمایان است (نیری و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۷-۲۲؛ نمونه‌های دیگر: مقدسی و علوی مهر، ۱۳۹۸، ص ۱-۲۴؛ فاکر میبیدی و عباس شاه، ۱۴۰۲، ص ۱۸۳). از اینجا باید به آسیب دیگری مرتبط با آسیب مورد بحث گریز زد و آن اینکه اساساً بسیاری از مؤلفان مقالات مطالعات تطبیقی در حوزه تفسیر قرآن، آشنایی کافی با روش مطالعه تطبیقی ندارند و کمترین آموزشی در این باره ندیده‌اند و پژوهش خود را زیر نظر استاد صاحب‌نظر در زمینه مطالعات تطبیقی به انجام نرسانده‌اند.

۵-۴. تعجیل در داوری میان دو طرف تطبیق

چنان که تبیین شد، در یک مطالعه تطبیقی لازم است که پژوهشگر یا نویسنده بعد از توصیف دیدگاه‌های دو طرف تطبیق و استخراج نکات اختلاف و افتراق و تحلیل آنها، از اختلافات ظاهری عبور کند و به تحلیل و بیان علل واقعی اختلاف دیدگاه‌ها بپردازد؛ اما در این باره که آیا لازم است میان دو طرف به داوری برخیزد یا اینکه داوری را به مخاطب وانهد و خود از داوری مستقیم بپرهیزد، اختلاف نظر هست. برخی از صاحب‌نظران در حوزه تفسیر تطبیقی، به‌ویژه در مطالعات میان‌مذهبی یا میان‌ادیانی، به داوری صریح نویسنده تمایل دارند؛ اما بیشتر صاحب‌نظران مطالعات تطبیقی معتقدند که نویسنده باید به توصیف دیدگاه‌ها و کشف نقاط اشتراک و اختلاف بسنده کند و داوری میان دو طرف تطبیق را به خواننده واگذارد. ابوتام در کتاب *الموازنة بین ابی تمام و بحریری می‌نویسد: «من به توصیف اشعار هریک از این دو شاعر پرداختم و داوری درباره اینکه کدام یک از دو شاعر در زمینه سرودن شعر زبردست‌تر است را به مخاطب وامی‌گذارم»* (ر.ک: شوقی ضیف، ۱۳۶۲، ص ۱۶۹). شیرزاد نیز در «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های تفسیر

المنار، المیزان و من وحی القرآن، دربارهٔ ۹ آیه بحث‌برانگیز مربوط به زنان، به توصیف و تحلیل دیدگاه‌های سه مفسر یادشده بسنده کرده و داوری میان آنها را به خواننده واگذاشته است (ر.ک: شیرزاد، ۱۴۰۲).

اما با فرض پذیرش این دیدگاه که در پژوهش تفسیر تطبیقی باید داوری صریح انجام گیرد، یکی از آسیب‌های جدی بسیاری از مقالات در حوزه تفسیر تطبیقی این است که نویسنده بدون تحقیق کافی و تأمل در دیدگاه‌ها و بررسی راه جمع میان آنها یا حل تعارض و اختلافات دو مفسر، به داوری پرداخته و دیدگاه مفسر هم‌مذهب خود را درست‌تر معرفی کرده است. برای نمونه، مؤلفان مقاله «بررسی تطبیقی تفسیر آیهٔ إنذار»، با اینکه درصد ارائهٔ تفسیری تطبیقی هستند، در چکیدهٔ مقاله این‌گونه داوری عجولانه کرده‌اند و از پیش موضع خود را در پژوهش روشن کرده و چنین نوشته‌اند:

این آیه (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) با توجه به روایات قطعی و متواتر شأن نزول، که در آثار فریقین مطرح شده است، سندی قوی بر حقانیت اندیشه‌های تشیع در امامت امت اسلامی است. این روایات به روشنی نشان می‌دهد که امیر مؤمنان تنها کسی بود که در خواست پیامبر ﷺ را به‌منظور جانشینی رسول خدا ﷺ پذیرفته است؛ لیکن با وجود این روایات گوناگون، ناهماهنگی و تفاسیر سازگاری در آثار تفسیری عامه به چشم می‌خورد که اغراض سیاسی در به وجود آمدن آنها دخیل بوده و به‌منظور مقابله با خط امامت علوی ساخته و پرداخته شده است... (مولای‌نیا و مؤمنی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۳).

ممکن است این داوری صحیح باشد، اما شایسته نیست که مؤلف در یک پژوهش تطبیقی، در همان آغاز مقاله این‌گونه موضع‌گیری و داوری کند.

۵.۵. نگرانی از مخالفت با دیدگاه‌های مشهور یا مفسران بزرگ

یکی از آسیب‌های موجود در مطالعات تطبیقی، سلطهٔ دیدگاه‌های مشهور میان مفسران هر فرقه یا سلطهٔ دیدگاه‌های یک مفسر مشهور بر ذهن پژوهشگر است که اغلب او را از یک پژوهش تطبیقی علمی و به دور از پیش‌داوری یا به دور از اِعمال پیش‌فرض‌های مذهبی و دینی در نتیجهٔ پژوهش، بازمی‌دارد. بسیاری از پژوهشگران جوان واهمه دارند که با نقد یا زیر سؤال رفتن دیدگاه مشهور، دین یا مذهب مخاطب در معرض انحراف قرار گیرد؛ از این‌رو از همان آغاز پژوهش نگاه جانب‌دارانهٔ خود را در پژوهش ابراز می‌دارند؛ درحالی‌که نگاه‌های جانب‌دارانه پژوهش را از تطبیقی بودن خارج می‌کند و به جرگهٔ تفسیرهای مذهبی و دینی سوق می‌دهد. نمونه‌های این آسیب در مقالات فراوانی که این روزها منتشر می‌شود، بسیار دیده می‌شود. نویسندگان مقاله «تأملی در مقایسهٔ تطبیقی تفسیر التفسیر القرآنی للقرآن و المیزان» - با اینکه موضوع، پیراسته از نگاه مذهبی است و می‌توان یک بحث علمی بدون پیش‌داوری دربارهٔ آن دو انجام داد - در مقدمهٔ مقاله ضمن تأکید بر مطالعهٔ تطبیقی دو تفسیر یادشده، هدف خود را نقد و بررسی التفسیر القرآنی للقرآن بر اساس المیزان، به‌عنوان یک تفسیر شیعی معاصر و برجسته، معرفی کرده‌اند (حیدری و یدالله‌پور، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲-۱۰۳)، یا نویسندگان مقاله «تفسیر تطبیقی و تحلیلی آیهٔ امامت در تفاسیر فریقین»، موضوع مقاله را تبیین دیدگاه مفسران عامه همچون فخر رازی و... و مقایسهٔ آن با دیدگاه مفسران شیعه... و به‌بوتهٔ نقد کشیدن آن بیان کرده‌اند (کردنژاد و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۸)؛ درحالی‌که در این‌گونه مطالعات تطبیقی، چه‌بسا تحلیل جامع و دقیق علمی، شکاف‌ها و فاصله‌های میان دیدگاه‌ها را کاهش دهد.

ع.د. برابر پنداشتن دیدگاه‌های مشهور میان مفسران با نظر قرآن، و عدم جسارت در نقد دیدگاه‌های مشهور اما نادرست یکی از آسیب‌های مهم و متبلابه، به‌ویژه در میان پژوهشگران جوان، این است که دیدگاه‌های مشهور میان مفسران را برابر با نظر قرآن کریم می‌پندارند و در مواجهه با هر دیدگاه دیگری برخلاف مشهور، به نقد آن کمر همت می‌بندد؛ در صورتی که برخی از مشهورات اصل و اساسی ندارند یا دست‌کم نباید آن را دیدگاه قرآن شمرد که قابل نقد و انکار یا تکمیل نباشد؛ برای نمونه، کسی که درباره تکلم حضرت عیسی علیه السلام در گهواره تحقیق می‌کند، مشاهده می‌کند که دیدگاه مشهور میان مفسران آن است که حضرت مریم علیها السلام بعد از زایمان عیسی علیه السلام درحالی که آن حضرت هنوز نوزادی بیش نبود یا حداکثر نوزادی حدود چهل روز یا کمتر بود (ر.ک: میدی، ۱۳۷۱، ج ۶ ص ۳۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۴، ص ۲۰۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۵۲۹)، او را با خود نزد قوم یهود در بیت المقدس آورد و علمای یهود با مشاهده عیسی علیه السلام خطاب به مریم علیها السلام فرزندآوری او را زیر سؤال بردند و در آن حال بود که مریم علیها السلام به نوزاد خود اشاره کرد و عیسی علیه السلام به اعجاز الهی با علمای یهود سخن گفت و خود را بنده خدا و پیامبر معرفی کرد (مریم: ۲۶-۳۳)؛ اما این دیدگاه مورد انکار مسیحیان قرار گرفته و در منابع مسیحی و اناجیل هم نیامده است. حال، پژوهشگر ممکن است در مطالعه تطبیقی اش با کمترین تلاش و تحقیق و اندیشه در منابع تاریخی و مسیحی و اسلامی و آیه شریفه، شتاب‌زده با پیش‌فرض تحریف تورات و انجیل، دیدگاه مشهور میان مفسران مسلمان را نظر قرآن کریم بشمارد و هرگونه نظر مخالف با آن را به نقد کشد؛ درحالی که چه‌بسا دیدگاه مشهور برخاسته از ذهنیت مفسران نخستین بوده و قابل نقد باشد و هیچ‌گونه مخالفتی هم با قرآن کریم نداشته باشد. جالب این است که برخی محققان معاصر با تحقیق بیشتر در این باره، دیدگاه مشهور را به نقد کشیده و معتقد شده‌اند که حضرت مریم علیها السلام بعد از به دنیا آوردن عیسی علیه السلام به شهر ناصره رفت و هنگامی که عیسی علیه السلام سه یا چهارساله شده بود، او را با خود به بیت المقدس آورد و در آن زمان گفت‌وگوی علمای یهود با مریم علیها السلام و سخن گفتن عیسی علیه السلام با آنها و معرفی کردن خود به عنوان بنده خدا و پیامبر، واقع شده است (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲-۱۲۴). جالب اینکه این دیدگاه شواهد و مؤیداتی نیز در خود آیات (ر.ک: طیب‌حسینی، ۱۳۹۹، ص ۲۵-۲۸) و روایات اهل بیت علیهم السلام دارد (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۲۱ و ۳۸۳؛ همچنین ر.ک: مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۹ و ۲۶۴).

پیشنهادهایی برای اصلاح

برای برون‌رفت از آسیب‌های مطالعات تطبیقی در حوزه تفسیر قرآن، اولین و مهم‌ترین گام، آشنایی پژوهشگران جوان با روش مطالعات تطبیقی است. برای این منظور، راه‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

- برگزاری دوره‌هایی برای آشنا شدن با روش مطالعات تطبیقی در همه علوم و به‌طور خاص روش مطالعات تطبیقی در حوزه تفسیر قرآن.

- مطالعه زیاد و مکرر مقالات معیار: پژوهشگران مطالعات تطبیقی در حوزه تفسیر قرآن، پیش از آنکه دست به قلم ببرند، لازم است از طریق استادان و پیشکسوتان هر رشته، مقالات خوب و معیار را از نویسندگان زبردست در

زمینه مطالعات تطبیقی در حوزه تفسیر قرآن شناسایی کرده، چندین بار با دقت آنها را مطالعه کنند تا ذهنشان با روش آن مقالات انس بگیرد و زمینه تمرین برای نوشتن مقالات خوب برایشان فراهم شود.

– داوری تخصصی مقالات با رویکرد تطبیقی: از جمله راه‌های کاستن از آسیب‌های مقالات تفسیر تطبیقی، داوری علمی و روشمند همراه با راهنمایی نویسندگان نوقلم است. سردبیران مجلات باید مقالات با رویکرد مطالعات تطبیقی در حوزه تفسیر قرآن را به داوران صاحب‌نظر در مطالعات تطبیقی ارسال کنند. دست‌کم یکی از داوران مقالات تفسیر تطبیقی باید استاد صاحب‌نظر در روش مطالعات تطبیقی باشد، تا از یک سو مقالات غیرروشمند به مرحله انتشار راه نیابند و از دیگر سو با راهنمایی این صاحب‌نظران، سطح مقالات تفسیر تطبیقی به لحاظ روشی ارتقا یابد.

هدف این پژوهش این نیست که نوپژوهشگران را از پژوهش و تألیف و انتشار مقاله بازدارد؛ چه وجود ضعف و کاستی در مقالات نوپژوهشگران امری طبیعی است و برای رسیدن به درجات بالای پژوهشگری، تنها راه، خواندن نوشته‌های خوب و تمرین نوشتن و منتشر کردن است. نگارنده با این آسیب‌شناسی درصدد کمک به پژوهشگران جوان علاقه‌مند به مطالعات تطبیقی در حوزه تفسیر قرآن است تا با شناخت آسیب‌ها و کاستی‌های آثار منتشرشده، آثار روشمندتر، علمی‌تر، سودمندتر، تأثیرگذارتر و دارای نوآوری به جامعه علمی ارائه دهند. شاید تأثیری که آسیب‌شناسی یک رشته علمی بر رشد و تکامل آن رشته و پرورش پژوهشگران جوان و بااستعداد دارد، آموزش خوب پژوهش کردن و روشمند نوشتن در آن رشته آن تأثیر را نداشته باشد. امید است که ذکر آسیب‌ها بسان هدیه‌ای از نگارنده به صاحبان آثاری باشد که در این مقاله از آنها یاد شد و موجب ارائه آثار فاخرتر در آینده از آنان شود؛ به علاوه اینکه این آسیب‌شناسی را مصداق این شعر معروف از یزیدبن خالد مهلبی، از شاعران سده دوم قمری، بدانند که می‌گوید: «وَمَنْ ذَا الَّذِي تُرْضَى سَجَايَاهُ كُلُّهَا / كَفَى الْمَرْءُ نُبْلًا أَنْ تُعَدَّ مَعَايِبُهُ»؛ و کیست که همه خصوصیات و اخلاقیاتش پسندیده و مقبول باشد؟ / در فضیلت و شرافت مرد همین بس که عیب‌هایش را بشمارند.

امید است پژوهشگران حقیقت‌جو و جویای معرفت، با توجه به ضرورت و کارکردهای تفسیر تطبیقی در زمینه شناخت حقیقت و دستیابی به تفسیر صحیح‌تر آیات قرآن، با تمرین و استمداد از خداوند به پژوهش‌هایی مصون از این آسیب‌ها و سایر آسیب‌های تفسیر تطبیقی دست یابند و تشنگان معارف زلال قرآن را سیراب کرده، به سرمزحل حقیقت و سعادت رهنمون سازند.

منابع

- آریان، حمید (۱۴۰۳). مفسران برجسته حوزه علمیه قم در سده اخیر؛ علامه مصباح یزدی و تفسیر موضوعی نظام‌مند قرآن. قرآن‌شناخت، ۲۰۸-۱۹۳، (۳۲)۱۱۷.
- اسلامی، سیدحسن (۱۳۹۲). اخلاق نگارش: رهیافتی فضیلت‌گرا. آیین پژوهش، ۲۴ (۱۴۲)، ۱۷-۷.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- انوشیروانی، علی‌رضا (۱۳۸۹). آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران. ادبیات تطبیقی، ۱ (۲)، ۳۲-۵۵.
- بشوی، محمد یعقوب (۱۳۹۷). بررسی روایات فریقین درباره آیه «فصل لربک وانحر». مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، ۶ (۱۱)، ۵۱-۲۵.
- جلیلی، سیدهدایت و عسکری، انسبه (۱۳۹۳). تفسیر تطبیقی؛ فرازبانی لغزان و لرزان. پژوهش‌نامه تفسیر و زبان قرآن، ۲ (۴)، ۸۲-۶۵.
- حیدری، محمدصادق و عبدالله پور، بهروز (۱۳۹۰). تأملی در مقایسه تطبیقی التفسیر القرآنی للقرآن و المیزان، مطالعات تفسیری، ۸ (۸)، ۱۰۱-۱۲۶.
- خالدی، صلاح عبدالفتاح (۱۴۲۸). التفسیر الموضوعی بین النظرية و التطبيق. اردن: دارالفنائس.
- رحمانی‌زاده دهکردی، حمیدرضا و پاکزاد، شهین‌دخت (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی مقالات پژوهشی، بررسی موردی: مقالات علوم سیاسی. در نظام‌های آموزشی، ۳۰۹ (۳)، ۱۸۷-۲۰۴.
- رضا، سیدمحمد رشید (۱۴۱۴ق). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار. بیروت: دار المعرفه.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۹). روش‌شناسی مطالعات تطبیقی در تفسیر قرآن. تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۷ (۱)، ۳۵-۵۶.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی و صدیق، حسین (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی تفسیر آیه کرامت. مطالعات تفسیری، ۵ (۱۹)، ۱۱۱-۱۲۶.
- زارع شاه‌آبادی، اکبر و بنیاد، لیلی (۱۴۰۰). آسیب‌شناسی پژوهش‌های مرتبط با حکمرانی آب در ایران با رویکرد فراروش. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۲ (۲)، ۱۴۳-۱۷۰.
- شوقی ضیف (۱۳۶۲). نقد ادبی. ترجمه لمیعه ضمیری. تهران: امیرکبیر.
- شیرزاد، محمدحسن (۱۴۰۲). تفسیر تطبیقی آیات بحث‌برانگیز مربوط به زنان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- صیدی، محمود، منصوری، احسان و بیات، مرتضی (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی مسئله جبر در تفسیر کبیر فخر رازی و تفسیر المیزان علامه طباطبائی. دانشگاه قم، ۱ (۱)، ۷۵-۹۴.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم. اربد، دار الکتاب الثقافی.
- طیب‌حسینی، سیدمحمود (۱۳۹۲). تفسیر تطبیقی، دایرة‌المعارف قرآن کریم. قم: بوستان کتاب.
- طیب‌حسینی، سیدمحمود (۱۳۹۹). نقش واژه‌شناسی در حل شبهات قرآنی. شهپه‌پژوهی مطالعات قرآنی، ۱ (۲)، ۱۱-۳۱.
- طیب‌حسینی، سیدمحمود و مرتضوی، سیدابراهیم (۱۴۰۳). تفسیر مذهبی. تمایز و تشابه با تفسیر تطبیقی. پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، ۱۰ (۲۱)، ۱۲۵-۱۴۹.
- عابدی، محمد (۱۴۰۱). بررسی مقایسه‌ای برداشت‌های سیاسی در قرآن در عرصه قاعده سیاق. مطالعات تفسیر تطبیقی، ۷ (۳)، ۷۴-۱۰۰.
- عسکری، انسبه (۱۳۹۷). جریان‌شناسی تفسیر تطبیقی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عمری، احمدجمال (۱۴۲۱). دراسات فی التفسیر الموضوعی للقصص القرآنی، قاهره، مکتبه الخانجی.
- فاکر میدی، محمد و عباس‌شاه، سیدمجاهد (۱۴۰۲). تفسیر تطبیقی آیه لسان قوم. مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، ۱۱ (۲۱)، ۱-۲۰.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کردنژاد، نسرين، شریعت‌ناصری، زهره و مفتاح، محمدهادی (۱۳۹۵). تفسیر تطبیقی و تحلیلی آیه امامت در تفاسیر فریقین. مطالعات تفسیری، ۷ (۲۵)، ۷-۲۴.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: اسلامیه.

محمودی، اکبر (۱۳۹۵). تفسیر تطبیقی آیه نور. مطالعات تفسیری، ۷(۲۸)، ۱۷۹-۲۰۰.

مروتی، سهراب و شکریگی، نرگس (۱۳۹۰). آیه «وإن یکاد» در تفاسیر المیزان فی تفسیر القرآن و فی ضلال القرآن (بررسی تطبیقی).

پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۴۴(۲)، ۱۴۱-۱۵۵.

مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴) اثبات الوصیه. قم: مؤسسه انصاریان.

معرفت، محمدهادی (۱۳۸۵). نقد شبهات. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.

مقدسی، محمدشیر و علوی مهر، حسین (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی آیه دوم سوره فتح از منظر مفسران فریقین. مطالعات تطبیقی قرآن

و حدیث، ۷(۱۲)، ۱-۲۴.

مولایی‌نیا، عزت‌الله و مؤمنی، محمدامین (۱۳۹۴). تفسیر تطبیقی آیه إنذار از نگاه فریقین. دانشگاه قم، ۱(۱)، ۱۴۳-۱۶۹.

میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار. تهران: امیرکبیر.

نجارزادگان، فتح‌الله (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت در دیدگاه فریقین. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نظری منظم، هادی (۱۳۸۹). ادبیات تطبیقی؛ تعریف و زمینه‌های پژوهش. ادبیات تطبیقی، ۱(۲)، ۲۲۱-۲۳۷.

نیری، عصمت، بارانی، ابوالحسن و دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۳۹۴). تفسیر تطبیقی دابة الارض در آیه ۸۲ نمل و ارتباط آن با رجعت.

مطالعات تفسیری، ۶(۲۳)، ۷-۲۲.